

نگاه

محمود کیانوش و جهان‌بینی دوران کودکی

در ابتدا شعر بود

شرق: محمود کیانوش، شاعر، نویسنده، منتقد ادبی و مترجم، نخستین کتاب شعرش با عنوان «شبستان» را سال ۱۳۳۹ منتشر کرد که یک شعر بلند نمایی بود و مدتی بعد از آن مجموعه‌شعر «ساده و غمناک» را به چاپ رساند که شامل شعرهای او از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱ بود. گستره فعالیت ادبی کیانوش، از شعر تا داستان و نمایش‌نامه و نقد ادبی و ترجمه را در بر می‌گرفت، ضمن اینکه سه دفتر شعر به زبان انگلیسی داشت و گزیده‌ای از آثار شاعران ایرانی را نیز با مقدمه‌ای مفصل به زبان انگلیسی را منتشر کرد. کیانوش در گفت‌وگویی با سیروس علی‌نژاد درباره این گستره کاری‌اش گفته بود: «من هر وقت چیزی به ذهنم می‌آید که احساس می‌کنم باید آن را بنویسم، در آن لحظه برای من مهم نیست کی‌ام، چی‌ام، شاعرم، داستان‌نویسم، مقاله‌نویسم… قالب مناسبش را پیدا می‌کنم و می‌نویسم. اگر داستان است، داستان می‌نویسم، اگر شعر است شعر می‌نویسم. مهم نیست که چی هست. ولی مردم عادت ندارند که ببینند کسی هم منتقد باشد، هم داستان کوتاه و بلند بنویسد، هم شعرهای عمیق و فلسفی بگوید و هم برای بچه‌ها شعرهای ساده بگوید، و هم کارهای روزنامه‌نگاری را دنبال کند. می‌گویند آقا شما چرا خودت را حرام می‌کنی؟ می‌گویم من خودم را حرام نمی‌کنم، هر وقت حرفی دارم به زبان و شکلی که باید بیان می‌کنم. البته آنهایی که با یک عنوان خاص خود را نگه می‌دارند و مردم را به آن عادت می‌دهند، فکر می‌کنند برنده هستند، اما من فکر می‌کنم در زندگی هیچ برد و باختی به آن معنا وجود ندارد. برنده نهایی باد است و آفتاب است و خاک».
اهمیتی که کیانوش برای جهان کودکانه قائل بود در شعرهای کودک او پیداست و نیز در جدیتی که نسبت به شناخت جهان‌بینی کودکان داشت. او در مورد داستان «آی، زندگی!» نوشت: «امروز اکثریت افراد سه نسل جوان و میانسال و پیر که ذهنشان مثل ذهن‌های چندین نسل پیش از خودشان، چار و ناچار، با اشتیاق و فکر همراه‌شدن با کاروان علم و تمدن و آزاداندیشی و آزادزیستی جهان نو، در فضای سیاست در گردش و سرگردانی بوده است، نه‌تنها خودشان از جهان‌بینی دوران کودکی خود دور، و از آن بی خبر، و با آن بیگانه شده‌اند، بلکه در مقام پدر و مادر از ملاحظه و شناخت جهان‌بینی طبیعی و سالم، اما آسیب‌پذیر کودکان خود هم غافل مانده‌اند. به نظر من، این غفلت دوسویه که از عوارض تفکر سیاسی، بدون پشتوانه تفکر علمی و فلسفی، بوده است، شاید از ۱۶۵ سال پیش آغاز شده باشد، یعنی از زمانی که ناصرالدین میرزا، ولیعهد، بلافاصله بعد از مرگ پدرش، محمدشاه قاجار، با همراهی و یاری میرزاتقی‌خان امیرنظام از تبریز به تهران آمد و بر تخت فرمانروایی نشست و به میرزاتقی‌خان لقب اتابک اعظم داد و او را صدراعظم خود کرد و این صدراعظم ژرف‌اندیش و بلندهمت امیرکبیر شد و بنیاد دارالفنون را گذاشت. حالا شاید بسیاری از ما سخت در حیرت باشیم که چرا بعد از ۱۶۵ سال در رد کاروان علم و تمدن و آزاداندیشی و آزادزیستی جهان نو حرکت‌کردن، به اینجا رسیده‌ایم که هستیم و می‌بینیم که هزار سالی از آن کاروان دور افتاده‌ایم. شاید این نواحی‌ها و راست‌جویی و کج‌روی هزار و یک علت جغرافیایی و تاریخی و اجتماعی و فرهنگی داشته باشد».
کیانوش در مقام شاعر و داستان‌نویس و منتقد ادبی، باور دارد که یکی از این هزار و یک علت، «بریدیگی ما از زندگی فارغ از نگاه دوران کودکی خودمان و فراموش‌کردن پایی طبیعت حیات انسانی‌مان و آلوده‌کردن آن با توهمات بزرگسالانه بوده است».



کیانوش برای تأمل در این هزار و یک علت، «رهروان وادی شک و سؤال» را در یک داستان شاعرانه تخیلی، رئالیستی، سمبولیک، به سفری به دوران کودکی دعوت می‌کند و با این امید که داستان «آی، زندگی» بتواند در بهانهٔ پرغوغای مشغلهٔ دائم تفکر سیاسی که با روشنفکری مترادف دانسته شده است، گوشهٔ کوچک و فرصتی کوتاه برای خوانده‌شدن پیدا کند. کیانوش در هفت داستان کوتاه به‌هم‌پیوسته کتاب «غصه‌ای و قصه‌ای» نیز خاطرات کودکی پسری را روایت می‌کند که در خانواده‌ای فقیر در تهران زندگی می‌کند. جهان کودکانهٔ راوی این کتاب، از خلال خاطرات راوی از بازی‌ها و هم‌بازی‌ها و دوران رفتن به مکتب‌خانه، تصویر می‌شود. محمود کیانوش روایت‌هایش را از میان حرف و سکوت و چه‌بسا بیشتر سکوت می‌سازد.

داستان بلند «حرف و سکوت» که عنوان فرعی آن «درازگویی یک دیوانه در یک داستان کوتاه» است، در دوران اقامت کیانوش در انگلستان و نیمه اول سال ۱۳۵۷ نوشته شده است و کیانوش در سفری کوتاه به وطن آن را در مهرماه ۱۳۵۸ در تهران منتشر می‌کند. به قول خودش، «در ظاهر» محیط داستان ایران است. و روایت حال این‌طور شروع می‌شود: «خیلی از شما معذرت می‌خواهم که حرف می‌زنم. می‌دانم که انتظارش را نداشتید. ولی باور بفرمایید که اِدا قصد بی‌حرمتی یا مزاحمت ندارم. آنها درمورد شما اشتباه کرده‌اند. اگر یک جو شعور داشته‌ند و از نوک دماغشان آن‌طرف‌تر‌ها را دیده بودند، می‌فهمیدند که هرکس خلق خوویی دارد، مثلاً شما دلتان نمی‌خواهد حرف بزنید. خُب، به کسی چه مربوط است…» و از اینجا روایت «حرف» و «سکوت» آغاز می‌شود. نوشتن برای کیانوش از سال دوم دبیرستان جدی شد که برای درس انشا، داستان کوتاهی نوشت و در مسابقه داستان‌نویسی شرکت کرد و برنده جایزه اول شد. چند سال بعد کیانوش با تردید بسیار داستان کوتاهی برای هفته‌نامه نیروی سوم فرستاد که از نام‌های خلیل ملکی و جلال آل‌احمد اعتبار می‌گرفت و از نشریات معتبر زمانه بود. این داستان که چاپ شد، کیانوش در وصف خوش‌حالی‌اش گفت: «خودم باور نمی‌کردم. درست در همان صفحاتی که هفته قبلش داستان جلال آل‌احمد چاپ شده بود داستان من چاپ شد».

نزد کیانوش، شعر و خاصه جهان کودکی اهمیت بسیاری دارد؛ او در کتاب «شعر، زبان کودکی انسان» با تأمل بر چگونگی پیداشدن شعر می‌نویسد «در ابتدا شعر بود» و نشان می‌دهد که شعر مادر همه دریافت‌ها و شناخت‌های تخیلی انسان تاریخی از هستی بوده است.



اکرم کشابی

شاعر و نویسنده ادبیات کودک و نوجوان

در سال ۱۳۴۷ نقدی بر کتاب شعر «آوای نوکلان» که تألیف عباس یمینی‌شریف است، در مجله «نگین» منتشر شد. این مقاله را صمد بهرنگی نوشته بود و از نظر تاریخی تقریباً جزو اولین نقدهای جدی در حوزه شعر کودک محسوب می‌شود. او شعرهای یمینی‌شریف را مملو از پیام‌های مستقیم انضباطی و تربیتی قلمداد کرده و شعر کودک را چیزی فراتر از این‌ها دانسته بود. چند سال بعد، محمود کیانوش نیز شعرهای یمینی‌شریف را نقد کرد و یمینی‌شریف نیز در ادامه، نظر خود را درباره شعر کودک به صورت مکتوب منتشر کرد. این نوشته اصلاً قصد ندارد به درستی و نادرستی دیدگاه صمد بهرنگی و با کم و کیف نقدهای او و محمود کیانوش به شعرهای یمینی‌شریف و پاسخ او بپردازد. خوانندگان محترم می‌توانند در کتابی با نام «عباس یمینی‌شریف» نوشته هومن ظریف و دیگر نوشته‌ها، تجزیه و تحلیل این نقدها را بیشتر بی‌بگیرند. از طرفی به هر حال عباس یمینی‌شریف از پایه‌گذاران شعر کودک در ایران است و هر اثری را باید در زمانه خودش سنجید. اما نکته مهمی که نباید مغفول بماند، این است که نزدیک به شصت سال پیش از این در ایران به‌نحره نقد و نظر مکتوب درباره شعر کودک گشوده شده است ولی امروزه متأسفانه شاهد یک نقد جدی بر اشعار فراوانی که سروده می‌شود و کتاب‌های شعر فراوانی که منتشر می‌شود، نیستیم. در دهه‌های اخیر متأسفانه مجلات نقد ادبیات کودک و نوجوان مثل مجله «کتاب ماه کودک و نوجوان» و مجلات حوزه نظری ادبیات کودک یکی‌یکی بسته شدند و به‌جز نقد و نظر نسی در چند محفل شاعرانه که بیشتر در فضای مجازی شکل گرفته‌اند و یا جلسات نقد حضوری، نقد مکتوبی منتشر نمی‌شود. فقدان نقد جدی مکتوب، خطر بزرگی برای ادبیات کودک محسوب می‌شود که به بعضی از آنها می‌توان اشاره کرد: راه را برای چاپ بی‌شمار کتاب شعر کودک که فاقد ارزش ادبی و هنری هستند، می‌کشاید و از عبار شعر کودک می‌کاهد؛ همچنان شاهد تکرار در مضامین و رکود و عقب‌ماندگی در شعر کودک خواهیم بود؛ کم‌کم تفکر نقادانه و تحلیلی، ضعیف و بی‌ارزش می‌شود و همه به تفسیرهای ساده‌انگارانه بسنده می‌کنند؛ همه چیز همان‌طور که هست پذیرفته و باور می‌شود، در واقع وضعیت موجود شعر کودک، والدین و مربیان را به اشتباه می‌اندازد و آنها تصور می‌کنند شعر کودک همین است که هست؛ نسلی خواهیم داشت که در کودکی ذوق ادبی را از اشعار خلافانه دریافت نمی‌کند؛ ناشران صاحب‌نام و قدیمی‌تر ادبیات کودک را از سکه می‌اندازد و مسیر برای ناشرانی است تنها به دنبال سود اقتصادی از کتاب‌های کودک هستند، هموار می‌شود. به این ترتیب اگر آینه نقد تخصصی را به فضای شعر کودک و ادبیات کودک برنگردانیم، شاهد آسیب‌های جدی دیگری نیز خواهیم بود. برای روشن‌شدن مسئله مطرح‌شده به صورت اجمالی، به چند مصداق اشاره می‌کنم. به این مضامین توجه کنید: بیان فواید ماساژدرمانی، خواص زردچوبه از داروی سرماخوردگی تا ماسک جوانی، خواص عناب، خواص شادی‌آور بهارنارنج، دمنوش زیره برای دل‌پیچه، دمنوش نعنا برای درد ورم معده، جای ترش علاج فشار خون، ستاره و عرق کاسنی دوای جوش صورت، در مزمت زودپک که غذا را زود می‌پزد و در تایید قابلمه که غذا را آرام می‌پزد، جوشانده مرزنجوش و عسل و دمنوش مریم‌گلی برای سرماخوردگی، دمنوش بابونه برای درمان بی‌خوابی، سرکه سیب برای درمان زگیل، روغن بادام تلخ برای صاف‌کردن موهای وزوزی، کرفس برای آرامش و صبر، تأثیر مثبت خوابیدن بر پهلوی (به تعبیر شاعر «خواب یک‌روی»)… تعجب نکنید! اینها مضامین شعرهایی هستند که در ۱۲ عنوان کتاب، با فروست کتاب‌های «همیشه بهار» برای مخاطب کودک و نوجوان منتشر شده است. این مقاله قصد ندارد به صحت و سقم طب سنتی در برابر پزشکی مدرن امروز بپردازد. اما عدم ضرورت وجود چنین مضامینی در شعر برای کودکان، بدیهی و معلوم است:

۱. خسته‌ام از این‌همه/ بازی و پیر پیر/ پس چرا نمی‌شود/ خواب من عمیق‌تر/ غلت می‌زنم ولی/ از سرم پریده خواب/ خواننده‌ام هزار تا/ شعر و قصه و کتاب/ خط کشیده بالش‌م/ روی صورت مرا/ خواب من پرنده است/ پر کشیده تا کجا؟/ خواب روی یک‌طرف/ راه‌حل بهتری است/ به، چه کشف جالبی/ خواب، خواب یک‌روی است.»

۲. «نمی‌دانم چطور/ ناگهان و سرزده/ یک زگیل ناقلا/ توی دستم آمده/ مادرم گفت: «این زگیل/ ریشه‌دار است و عیبی/ می‌کند در چند روز/ ریشه‌اش را سرکه سیب»/ اجند روز است این زگیل/ مانده توی دست من/ خسته‌ام از دست او/ می‌شود کی ریشه‌ش؟».

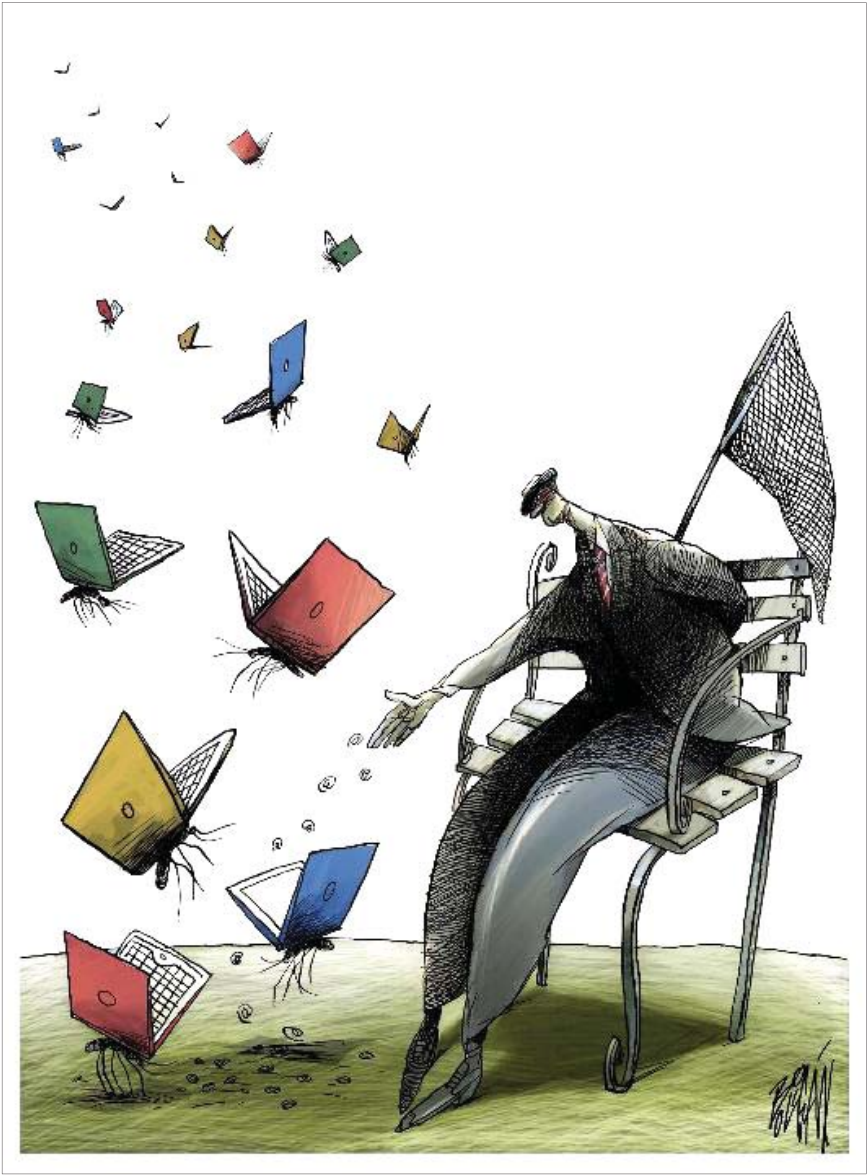
۳. «موهای خواهر من/ بلند و وزوزانه ست/ برای وزوزیدن/ دنبال یک بهانه ست/ خواهر نازنینم/ ناراحت است و اخمو/ چه مشکل بزرگی ست/ شانه این همه مو/ همیشه با گلاب/ فقط به فکر داروست/ روغن بادام تلخ/ دواي مشکل اوست.»

موضوع عجب‌بتر این است که بعضی از این کتاب‌ها به جشنواره‌های ادبی راه پیدا کرده‌اند و یا مورد تقدیر قرار گرفته و البته مجدداً تجدیدچاپ هم شده‌اند. آیا ما راه را در شعر کودک گم نکرده‌ایم؟ آیا ناشر، شاعر، تصویرگر و بخش دآوری جشنواره‌ها حواسشان به مخاطب و ذنبای کودکان‌اش هست؟ آیا بیم آن نمی‌رود

که چنین جریان‌هایی به‌کلی ما را از فضای ادبیات کودک دور کند؟ شعر کودک باید او را برای زگیل روی دستش نگران کند و راه‌حلی ارائه کند، برای موهای وزوزی‌اش و یا برعکس باید به تفاوت‌های فردی بپردازد و به مخاطب کودک به خاطر شکل ظاهری‌اش احساس خوبی بدهد؟ یا به‌راستی شعر «خواب یک‌روی» چه چیزی را به مخاطب کودک می‌خواهد بگوید؟ اینکه خوابیدن روی یک پهلوی انرش از خواندن کتاب شعر و قصه بیشتر است؟! توجه داشته باشید که دامنه این سفرش‌نویسی‌ها به‌راحتی می‌تواند گسترده شود تا جایی که دیگر نام و نشانی از شعر کودک باقی نماند.

انسان‌ها همیشه از طریق ادبیات در جست‌وجوی معنا بوده‌اند. شعر نیز بیشتر از آن‌که دانش و اطلاعاتی به ما بدهد، باید در ذهن و ضمیر ما بینش، نگرش، دیدگاه و یا احساسی عمیق ایجاد کند. بسیاری از شعرهای کودکی که هم‌اکنون می‌خوانیم و می‌شنویم، چندان برای مخاطب کودک شوق‌برانگیز نیستند. در حالی که شعر باید کودک را به جست‌وجو و کشف بیشتر ترغیب کند، به ذهن و احساسات او نفوذ کند و فقط انباری از کلمه‌ها و واژه‌ها نباشد. به نظر می‌رسد گاهی نقش زیبایی‌شناختی و معرفتی ادبیات فراموش و شعر صرفاً به ابزاری برای اجرای انواع سفارش‌ها و فرمایش‌های ناشران تبدیل می‌شود. در کتاب «پژوهشی در شعر کودک» آمده: «محمود کیانوش در سال ۱۳۶۸ درباره رسالت شعر کودک چنین گفته است: هنرمند، میرزانبویس نیست، سفارش هم نمی‌پذیرد. باید روحش را آزاد بگذارد و اگر جوهری دارد برای شعرگفتن، شعر بگوید. شعر، فرهنگ است. فرهنگ با مردم ساخته می‌شود و با مردم هم ادامه پیدا می‌کند.» به نظر می‌رسد سرودن شعر برای کودکان اخیراً بیشتر حاصل سفارشی‌نویسی شده، طوری که جریان حرکت آفرینش شعر وارونه شده است. به جای آن‌که شاعر از دنیای مخاطب کودک الهام بگیرد و شعر بسراید، بعضی از ناشران بیش از پیش در انتخاب مضامین و سفارش آثار به شاعران، نقشی تعیین‌کننده پیدا کرده‌اند. البته خیلی خوب و لازم است که مسائل دارای اهمیت در حوزه کودکان با همفکری شاعران و ناشران شناسایی شوند و زمینه تولید آثار ارزشمند فراهم شود، ولی نباید این مسیر منجر به محدودشدن دایره آفرینش شاعر شود و دغدغه‌های بازاری یا آموزشی جای خلاقیت فردی را بگیرد.

ناشران و شاعران کودک نباید نگران ذهن خالی کودکان باشند و نباید مرتب تلاش کنند آنها را با چیزهایی که فکر می‌کنند دانستنشان برای کودکان سودمند است، پر کنند. یک نویسنده و پژوهشگر محیط زیست به نام راشل کارسون، به نکته مهمی درباره کودکان اشاره می‌کند که به نظر می‌رسد به‌ویژه برای نویسندگان کودک و به‌ویژه شاعران کودک خیلی به کار می‌آید، او می‌گوید: «برای کودک، دانستن به اندازه احساس‌کردن اهمیت ندارد. اگر حقایق بذرهایی باشند که بعداً منجر به تولید دانش و خرد می‌شوند، عواطف و هیجانات در حکم خاک باروری هستند که این بذرها باید در این رشد کنند. سال‌های اولیه دوران کودکی زمان آماده‌کردن این خاک است. آنگاه که عواطف و هیجانات پرانگیخته شدند و حسی از زیبایی و هیجان ناشی از چیزی جدید و ناشناخته، حسی از همدردی و دلسوزی، تاثر و یا عشق ایجاد خواهد شد، آنگاه ما خواهان شناختن چیزهایی خواهیم شد که عواطف و هیجانات ما را چنین تحت تأثیر قرار داده‌اند. آنچه از این طریق حاصل شود، دوامی همیشگی خواهد داشت، مهم‌تر آن است که راهی برای کودک می‌ها کنیم که مشتاق به دانستن شود نه اینکه او را در معرض حقایقی بگذاریم که هنوز برای همزمان آمادگی ندارد».



به نمونه‌های دیگری که در سال‌های اخیر در مجلات، کتاب‌ها و فزای دیجیتال، تحت عنوان شعر کودک منتشر شده است توجه کنید، اشعاری که با روح و روان یک کودک بازی می‌کند:

۱. «من از یخچال امروز/ اناری تازه چیدم/ شدم درگیر با او/ حاشیبا ر رسیدم/ گرفتم با دو دستم/ گلویش را فشردم/ شبیه آب خوردم/ از او در جنگ بردم/ مکیدم خون او را/ پس از این جار و جنجال/ شده کم‌خون کم‌خون/ انارم رفته از حال».

۲. «دور ما یر می‌زد/ یک مکس وز وز وز/ کم‌کمک بابا از/ دست او شد عاجز/ خرد شد اعصابش/ اسلحه لازم شد/ تا مکس‌کش برداشت/ آن مکس قایم شد/ او چه‌جوری فهمید/ نیت بابا را/ واقعا باهوش است/ کرده اسکل ما را».

و یا اشعاری که زبان مادری را در ساختار ذهنی او تضعیف و تخریب می‌کند: «زنبور زرد آمد بر روی موهایم/ گفتم: «تو Bee هستی؟»/ او گفت: «Yes, I am»/ لطفاً بیا با من/ پیر بدو بازی/ گفتم: «Ok، اما/ هستم کمی Lazy»/ خندید و دستم را/ بوسید و گفتم: «وای/ این بوس یا نیش است؟/ زنبور جان Goodbye».

نظریکی از اساتید زبان فارسی را درباره این شعر جويا شدم. ایشان به آسیب این شیوه آموزش زبان هم از منظر زبان مبدأ (زبان فارسی) و هم زبان مقصد (زبان انگلیسی) اشاره کرد: «روش‌های مختلفی برای آموزش زبان ابداع شده که با توجه به مخاطب متفاوت و متنوع است. اما به طور کلی برای اینکه زبان‌آموز کاملاً در فضای زبان مقصد قرار بگیرد، توصیه می‌شود در این میان از زبان مادری استفاده نشود. از طرف دیگر، آوردن واژه‌ها و عبارت‌های زبان مقصد در شعر و نظم زبان مبدأ –همانند آنچه در این مثال آمده است– توصیه علمی ندارد و حتی اگر به یادگیری یکی دو کلمه کمک کند، نمی‌تواند شیوه قابل دفاع و مستمری باشد».

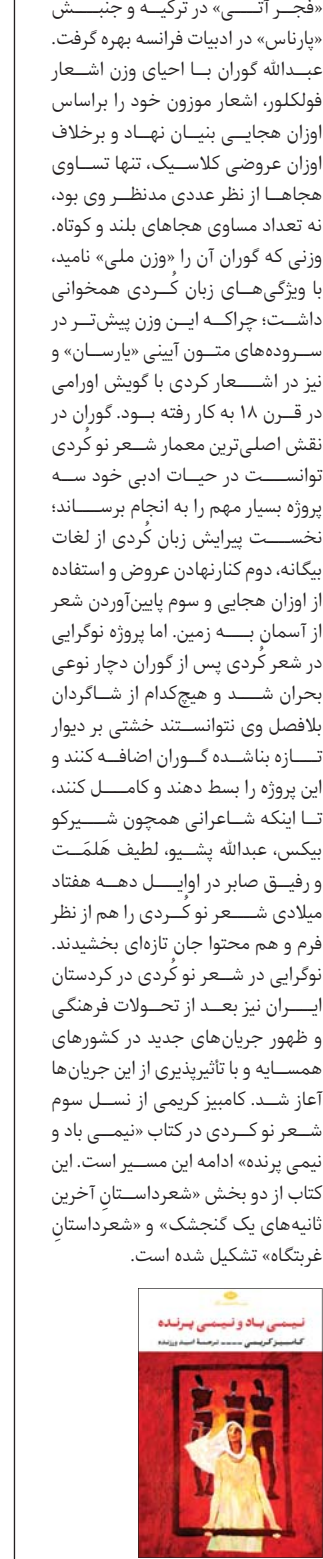
متأسفانه گاهی اشعار ضعیف با اثرگذاری منفی را از کسانی می‌خوانیم که سابقه بیشتری در سرودن شعر برای کودکان دارند. آسبیبی که از این ناحیه به ادبیات کودک وارد می‌شود از دو سو خواهد بود. علاوه بر مسئله مخاطب کودک، از آن‌جا که آنها مرجع شاعران نو‌قلم محسوب می‌شوند، دامنه اثرگذاری‌شان به‌مراتب بیشتر است. همچنین امروزه شعر کودک بیشتر به فن و پیشه نزدیک شده و از هنر فاصله گرفته است و شعرها شباهت زیادی به همدیگر پیدا کرده‌اند. در حالی که به قول آتا پلوسکی در کتاب «بررسی ادبیات کودکان در کشور‌های در حال رشد»، «هنر ابتکار و گسستن است. هنر خود رفتن و تک‌بودن و بی‌ماندگی می‌طلبد. به بیان دیگر هنرمند باید خودش باشد و نشان از دیگری نداشته باشد. بی‌بدیل و بی‌الگو باشد. درست برخلاف پیشه و فن که الگو می‌خواهد و می‌کوشد هرچه نزدیک‌تر به الگوی خود باشد. تمامی تمایز صنعت و هنر در اینجاست».

طرح این موضوع در این مجال، به‌منزله فقدان اشعار قابل توجه در وضعیت کنونی نیست. به هر حال در میان سیل آثار فاقد ارزش ادبی، هنوز کماکان شاهد چاپ اشعار درخشان و تأثیرگذار برای کودکان و نوجوانان هستیم. اما بعد از گذشت چندین دهه شباهت زیادی به همدیگر پیدا کرده‌اند. انتظار داریم تفاوت شعر از‌رשמند با شعر فاقد ارزش ادبی و هنری را دانسته باشیم و واکنشی نسبت به این حجم از آثار فاقد ارزش ادبی و هنری در حوزه شعر کودک در قالب نقدهای جدی مکتوب داشته باشیم. امیدواریم در سال‌های پیش‌رو مسئله حیاتی و مهم نقد در این حوزه جدی گرفته شود و شاهد انتشار مجلات نقد ادبیات کودک به‌صورت چاپی و یا الکترونیکی باشیم. ما باید آینه نقد تخصصی را به فضای شعر کودک و ادبیات کودک برگردانیم.

شعر کودک در غیاب نقد جدی

شعرداستان‌هایی از غربتگاه

شرق: «نیمی باد و نیمی پرند» نوشته کامبیز کریمی، اثری پس‌ا‌انز (ضد ژانر) به شمار می‌رود که کامبیز کریمی در آن از ظرفیت تمام ژانرهای ادبی بهره می‌گیرد و با عدول از مرزهای متعارف و قراردادی، مرزهای شعر را می‌کشاید و پیوندی ارگانیک با سایر ژانرها برقرار می‌کند تا قلمش راوی اندوه، غربت، آوارگی و امید مردمش باشد و تمام اینها را در جغرافیای بزرگ‌تری بسراید. مترجم در مقدمه‌اش بر کتاب به گرایش به نوگرایی و احساس نیياز به دگرگونی در شعر کردی پرداخته که تقریباً با تحول و تجدد در شعر فارسی هم‌زمان است و دراین‌باره می‌نویسد: «قرن بیستم را می‌توان قرن نوزایی و تحولات ژرف در تمام شئون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دانست. مدرنیزاسیون نیز همچون مفهوم و پدیده‌ای غربی، سرآغاز تحولات فرهنگی و ادبی در مشرق‌زمین بود». او معتقد است همان‌گونه که نیما یوشیج در شعر فارسی دست به نوگرایی زد، عبدالله گوران در شعر کردی بسا شناختی کامل از تجربه‌های شعر نو در جهان به‌ویژه شعر فرانسه، دست به نوگرایی در شعر کردی زد: «این دو معماران شعر نو فارسی و کردی نام گرفتند. هرچند پیش از نیما، ابوالقاسم لاهوتی و پیش از گوران، شیخ نوری شیخ صالح آغا‌زکری نوگرایی در شعر بودند، اما نیما و گوران پروژه نوگرایی را با جدیت بیشتری بی گرفتند و خود را معماران شعر نو در تاریخ ادبیات شناساندند». امید ورزنده معتقد است گوران بسا شناخت عمیقی که از شعر کُردی داشت، نظام عروضی و قوافی متعارف را کناری نهاد و دست‌به‌دگرگونی در فرم و محتوای شعر کردی زد و برای این منظور از تجربیات نهضت «فجر آتی» در ترکیه و جنبش «پارناس» در ادبیات فرانسه بهره گرفت. عبدالله گوران با احیای وزن اشعار فولکلور، اشعار موزون خود را براساس اوزان هجایی بنیان‌نهاد و برخلاف اوزان عروضی کلاسیک، تنها تساوی هجاها از نظر عددی مدنظر وی بود، نه تعداد مساوی هجاهای بلند و کوتاه. وزنی که گوران آن را «وزن ملی» نامید، با ویژگی‌های زبان کُردی همخوانی داشت؛ چراکه این وزن پیش‌تر در سروده‌های متنون آیینی «پارسان» و نیز در اشعار کردی با گویش اورامی در قرن ۱۸ به کار رفته بود. گوران در نقش اصلی‌ترین معمار شعر نو کردی توانست در حیات ادبی خود سه پروژه بسیار مهم را به انجام برساند؛ نخست پربایش زبان کُردی از لغات بیگانه، دوم کارنهادن عروض و استفاده از اوزان هجایی و سوم پایین‌آوردن شعر از آسمان به سه زمین. اما پروژه نوگرایی در شعر کردی پس از گوران دچار نوعی بحران شد و هیچ‌کدام از شاگردان بلاضلل وی نتوانستند خشتی بر دیوار تازه‌بناشده گوران اضافه کنند و این پروژه را بسط دهند و کامل کنند، تا اینکه شاعرانی همچون شـیرکو بیـکس، عبدالله پـشـیـو، لطیف هـلـمـت و رفیق صابر در اوایل دهه هفتاد میلادی شعر نو‌کردی را هم از نظر فرم و هم محتوا جان تازه‌ای بخشیدند. نوگرایی در شعر نو‌کردی در کردستان ایران نیز بعد از تحولات فرهنگی و ظهور جریان‌های جدید در کشورهای همسایه و با تأثیرپذیری از این جریان‌ها آغاز شد. کامبیز کریمی از نسل سوم شعر نو‌کردی در کتاب «نیمی باد و نیمی پرند» ادامه این مسیر است. این کتاب از دو بخش «شعرداستان آخرین تاییه‌های یک گنجشک» و «شعرداستان غربتگاه» تشکیل شده است.



نیمی باد و نیمی پرند
کامبیز کریمی
ترجمه امید ورزنده
انتشارات نگاه